

شاه رفت!



آزادی مقدم بر همه چیز

زنده‌یاد دکتر مصطفی رحیمی



یادداشت سردبیر

دی‌ماه، یادآور اوج‌گیری انقلاب ۱۳۵۷ است. محمدرضا شاه در ۲۶ دی بعد از آن که «صدای انقلاب» ملت را به گوش خویش شنیده و تظاهرات میلیونی مردم را به چشم خویش دیده بود، مأیوس و مضطرب ایران را برای همیشه ترک کرد. اکثریت قریب به اتفاق مردم، مبارزه‌ی سیاسی را تمرین نکرده بودند. شعار مشترک نخبگان و تحصیل‌کردگان و روشنفکران، فروپاشی حاکمیت وقت بود. توده‌ی مردم هم که تا دیروز پیش از انقلاب شنیده بودند: چه فرمان یزدان، چه فرمان شاه؛ اطاعت مطلق از رهبر انقلاب را به نام مرجع دینی و امام امت وظیفه‌ی خود دانستند. در این میان، تنها جماعت بسیار اندکی از اهل اندیشه، پیشنهاد تأسیس جمهوری اسلامی ایران را به نقد کشیدند. یکی از آن نخبگان، دکتر مصطفی رحیمی بود.

ریسمان سیاه و سفید می‌ترسد»، در حق او در آن سال‌ها در برخوردش با اشخاص غریبه کاملاً صادق بود. انقلاب که شد، البته من مثل هر ایرانی ایران‌دوست دیگر با ولع و اشتیاق سیری‌ناپذیر حوادث سیاسی مبین‌مان را دنبال می‌کردم. در آن مقطع، در دی ۱۳۵۷ نامه‌ی سرگشاده‌ی دکتر مصطفی رحیمی در مخالفت با تأسیس نظام سیاسی «جمهوری اسلامی» که در همه‌ی مطبوعات معتبر از جمله در مجله‌ی «فردوسی» چاپ شد، برای من - با آن سابقه‌ی احتیاط‌کاری دکتر رحیمی - به‌راستی حیرت‌آور و اعجاب‌آمیز می‌نمود. آن وقت بود که فهمیدم دکتر مصطفی رحیمی چه قدر شجاع است! و چه قدر سیاسی است! پُرگویی و پُرچانگی و بازکردن سفره‌ی دل نزد هر آشنا و بیگانه‌ی، برای او البته یک «بی‌احتیاطی» غیرلازم، بلکه یک خبط و اشتباه بود. او خود را برای روز «مبادا» (چه تعبیر قشنگی است، این «روز مبادا») حفظ کرد و تیری که در ترکش داشت، در روز واقعه رها کرد و آن هم «نه گفتن» در وقتی بود که رهبر انقلاب «نه یک کلمه زیاد و نه یک کلمه کم» می‌گفت و مردم در همه‌پرسی با اکثریت فوق‌العاده‌ی به «جمهوری اسلامی» آری گفتند.

دکتر مصطفی رحیمی، استاد و دوست من، پس از گذراندن تحصیلات حقوقی‌اش در ایران، برای دوره‌ی دکتری به فرانسه رفت، (رساله‌ی دکتری‌اش در فرانسه هم تحلیلی از قانون اساسی مشروطه براساس اصول مردم‌سالاری بود). در بازگشت به ایران، با داشتن پایه‌ی قضایی، در استخدام وزارت دادگستری بود، اما هیچ‌گاه در متن قضاء (قضاوت) نبود. در سال ۱۳۵۱ من و هم‌دوره‌ای‌هایم که دانش‌آموخته‌ی رشته‌ی قضایی دانشکده‌ی حقوق بودیم، پس از گذراندن دوره‌ی خدمت نظام وظیفه در وزارت دادگستری دوره‌ی «کارآموزی قضایی» را می‌گذراندیم. در آن دوران دکتر مصطفی رحیمی که من او را پیش‌تر به‌عنوان مترجم می‌شناختم، یکی از مدرّسان ما در رشته‌های نظری بود، اما به حدّ افراط، احتیاط می‌کرد. در حالی که ما کارآموزان قضایی که با دوره‌ی تحصیلات دانشگاهی فاصله‌ی جز دو سال سربازی نداشتیم، هنوز در سخن‌گفتن و اظهارنظر بی‌پروا بودیم، او که معلوم بود ضربه‌ی بدی از لو رفتن خورده بود، به احدى از کارآموزان قضایی اعتماد نمی‌کرد و طوری رفتار می‌کرد که گویی همه‌ی ما قضات آینده‌ی کشور! می‌خواهیم او را به حرف بکشیم و بعد برایش گرفتاری بسازیم. اصطلاح «مار گزیده از

روشنفکر مسؤول چنین است. مصطفی رحیمی، الگویی برای روشنفکران بود. مردی که با شهامت اخلاقی، پیش از انقلاب از جریان وابسته‌ی چپ فاصله گرفت. در صفوف مخالفان رژیم استبدادی ماند؛ اما پس از پیروزی انقلاب براساس آرمان‌ها و اصول فکری‌اش، اعلام کرد که با مفهوم و مصداق حقوقی و سیاسی «جمهوری اسلامی» مخالف است. مهم‌تر آن‌که او ایران را ترک نکرد. در کشور خودش ماند و بهای سنگینی نیز برای مقاومت‌اش پرداخت.

اینک در این شماره، مصاحبه‌ی دکتر رحیمی را پس از آن مقاله‌ی معروف که نخست در دی ۱۳۵۷ در آیندگان چاپ شده بود، از روزنامه‌ی کیهان، دوشنبه ۱۶ بهمن ۱۳۵۷ (هفتم ربیع‌الاول ۱۳۹۹)، شماره‌ی ۱۰۶۳۰، نقل می‌کنیم.

□ آقای رحیمی، بعد از درج مقاله‌ی شما درباره‌ی جمهوری اسلامی [در دی‌ماه ۱۳۵۷]، در این باره نظریات متعددی، ابراز شده است. آیا بعد از این مباحثات نقطه‌نظرهای شما تفاوتی نکرده است؟ آیا هنوز هم در موضع قبلی خود قرار دارید؟

○ دقیقاً موضع من همان است که در مقاله‌ی موردنظر تشریح کرده‌ام، با این توضیح که انقلاب ایران را یک انقلاب ملی می‌دانم. انقلاب ملی که متعلق به همه‌ی ملت ایران است. منتهی عده‌یی، هم از نظر مشارکت و هم از نظر رهبری در آن تأثیر بیش‌تری داشتند. من کتمان نمی‌کنم که رهبری عمده و سهم عظیم هدایت جریان انقلاب با آیت‌الله خمینی بوده و هست و در این هیچ شکی نیست. ولی از آن جایی که هم ایشان و هم همه‌ی مردم در این نکته متفق‌القول‌اند که انقلاب ما ملی است، پس باید تجزیه و تحلیل کرد که انقلاب ملی یعنی چه، اول آن که این انقلاب به نحو شگفتی‌آوری فراگیر بوده و هست و من گمان نمی‌کنم که در دنیا از این جهت سابقه داشته باشد.

از جهات بسیاری این انقلاب مهم‌تر و گسترده‌تر و فراگیرتر است تا انقلاب مشروطیت (که خود انقلاب مشروطیت هم به‌جای خود انقلاب مهمی است) بنابراین آن کسانی که در این انقلاب شرکت کرده‌اند و به‌اصطلاح پیاده نظام انقلاب بوده‌اند، همه‌ی ملت‌اند، اما گروهی شرکت بیش‌تر داشتند مثل کارگران و دانشجویان. دوم از نظر رهبری، رهبر انقلاب حضرت آیت‌الله خمینی هستند و سپس تمام روحانیت مترقی در همه‌ی نقاط ایران، از نظر رهبری نیز نباید فراموش کرد که دانشجویان بعد از ۲۸ مرداد واقعاً یک دم آرام ننشستند. همیشه در جوش و خروش انقلابی بودند. بارها کشته دادند. محرومیت‌های فراوان کشیدند که کم‌تر از همه محرومیت‌های تحصیلی است. سپس از نظر عوامل شرکت‌کننده در انقلاب سهم کارگران را نمی‌توان فراموش کرد به‌خصوص کارگران حماسه‌آفرین نفت جنوب را که به‌موقع شریان حیاتی امپریالیسم را قطع کردند و از آن‌جا بود که واقعاً در نبرد اول تیر خلاص در آبادان فرود آمد.

باز نباید فراموش کرد که علی‌رغم رشوه‌ی مسخره‌یی که به‌نام اصلاحات به کشاورزان دادند تا در چنین روزهایی جزو ضد انقلاب باشند، ولی به‌هیچ‌وجه کشاورزان جزو ضد انقلاب نبودند. همین‌طور سهم کارمندان دولت را نمی‌شود فراموش کرد و سایر بخش‌ها که اعتصاب خودشان را به‌موقع شروع کردند.

نقش روشنفکران در انقلاب

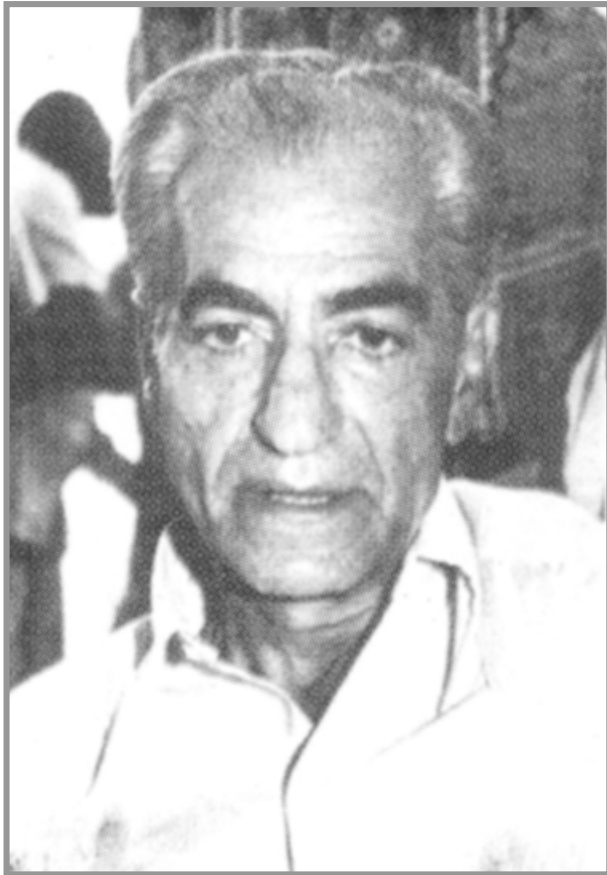
مسئله‌ی دیگری که هست تأثیر روشنفکران است. البته نویسندگان متعهد و مسؤول و به‌طور کلی روشنفکران، تأثیرشان

نسبت به سیاست‌مداران همیشه کم‌تر بوده است. ولی به هر حال این عده همیشه در فروزان نگاه‌داشتن چراغ حقیقت تأثیر داشته‌اند. تأثیر روشنفکر در درازمدت نمایان می‌شود. بنابراین چشمگیر و آنی نیست. مسأله‌ی تأسف‌آوری که بعد از مقاله‌ی من مطرح شده این بود که بعضی‌ها گفتند و بعضی‌ها نوشتند که: عده‌یی از انقلابی که دیگران انجام داده‌اند سهم می‌خواهند. سهم ملت است و روشنفکری که در راه دموکراسی و آزادی قلم می‌زند و به آزادی پای‌بند است، هیچ‌جا سهم مادی، سهمی در جاه و مقام ندارد و نمی‌تواند هم داشته باشد. سهمی که دارد، یک سی و پنج میلیونم سهم آزادی مملکت است و لذتی که او از کارش می‌برد، سهم اوست و دیگر هیچ. و من شخصاً بیش از این سهمی نمی‌خواهم و تمام سهم مادی انقلاب را از همین حالا به مخالفان آزادی می‌بخشم. آن چه من دنبالش هستم، آزادی است که نعمتی ست مافوق همه‌ی این مسایل. مسأله‌ی دیگر آن است که گفته شد این‌گونه مباحث باید در کادر وحدت ملی و وحدت نیروها باشد. این کاملاً درست است. دوستان هم با یک‌دیگر گفت‌وگو دارند (و من چنان‌که همین الان هم، من و شما به‌صورتی گفت‌وگو داریم. این گفت‌وگو همیشه هم باقی خواهد ماند) چنان‌که همین الان هم، من و شما به‌صورتی گفت‌وگو داریم. این گفت‌وگو عیب نیست و به وحدت من و شما و وحدت نویسندگان و روزنامه‌نگاران هیچ لطمه‌یی نمی‌زند. بنابراین دوستان همیشه گفت‌وگو خواهند داشت چه بنویسند، چه ننویسند و در این هم شکی نیست که دوستان در برابر دشمن و در برابر جنگ با دشمن باید صف متحدی تشکیل دهند.

عده‌یی گفتند که با این‌گونه مقاله‌ها مبادا وحدت نیروهای مبارز متزلزل بشود. نه، یک مقاله از طرف هر کسی که باشد نمی‌تواند وحدت نیروها را متزلزل سازد و به‌خصوص وحدت ملت ایران و اتحاد مبارزه چنان عظیم و گسترده و عمیق است که هیچ مقاله‌یی از طرف هر کسی که باشد، نمی‌تواند وحدت آن را متزلزل سازد. بنابراین من در همان جایگاه نویسنده‌ی مقاله‌ی اول باقی هستم.

● «وحدت ملی» و «اتحاد نیروهای مبارز» را که حادترین و مبرم‌ترین ضرورت جنبش ما است، شما چه‌گونه توجیه و تعریف می‌کنید؟

○ همه‌ی کسانی که در انقلاب شرکت می‌کنند لزوماً یک ایدئولوژی ندارند. مثلاً در جنگ ویتنام چند حزب و جمعیت که ایدئولوژی‌های مختلف مارکسیستی، سوسیالیستی و ناسیونالیستی داشتند، شرکت کردند. همین‌طور در انقلاب الجزایر در این‌جا تفوق با جمعیت‌های ناسیونالیستی بود. معنای همه‌ی این‌ها چیست؟ آن که جمعیت‌های الف و ب و پ که ایدئولوژی‌های متفاوتی دارند، در یک صف مشترک با دشمن مشترک می‌جنگند. هدف مشترک همه‌ی این‌ها عبارت است از آزادی و رهایی.



در ایران هم همین طور است. دشمن مشترک عبارت است از: امپریالیسم بیگانه و ایادی داخلی آن. نیروهای مبارز: همه‌ی مردم، هدف مشترک: آزادی و استقلال.

حالا کسانی که ایدئولوژی مذهبی دارند، آمدند و آزادی را طوری معنی کردند که با معنایی که من برای آزادی قائلم فرق دارد. حق طبیعی و مسلم من (من نوعی) آن است که حرفم را بزنم. چنان که گفتم این حرف مانع اتحاد نیست، مستحکم کننده‌ی آن است. کسی تردید ندارد که کسانی با عقاید گوناگون در انقلاب شرکت کرده‌اند. مثالی می‌زنم: اختلاف مارکسیسم با ایدئولوژی دینی آشکار است، اما دیدیم که سالیان چندی کسانی که دارای ایدئولوژی مارکسیستی و کسانی که دارای ایدئولوژی دینی بودند، با هم همکاری خیلی نزدیکی داشتند. حالا من به‌عنوان کسی که به اصول دموکراسی معتقد هستم، می‌گویم که در این انقلاب ملی لزوماً همه یک دیدگاه نداشتیم و نداریم و نخواهیم داشت.

چه من بخواهم، چه نخواهم، اوضاع طوری ست که تا سرکوبی کامل دشمن، این گروه‌ها با هم متحد خواهند بود. ولی تکرار می‌کنم که گفت‌وگو و مباحثه مانع اتحاد نیست. اگر جز این بود، آزادی قلم و مطبوعات معنی نداشت. درست است که جنگ امروز، جنگ حیاتی‌ست، اما این هم واقعیت دارد که آزادی امری حیاتی‌تر است و هر کسی باید عقیده‌ی خود را در این باره بگوید.

● آیا پس از خواندن جواب مقاله تان دریافت روشنی از

«حکومت اسلامی» به‌دست آورده‌اید؟

○ به من جواب دادند که از ارزش‌های اخلاقی و حقوقی غافلیم و بی‌خبر، در حالی که چنین نیست. من به‌هیچ‌وجه منکر این ارزش‌ها نیستم و نبوده‌ام. مسأله این است که آیا با قواعد و ضوابط قبلی (هر قدر متعالی باشد) می‌توان حکومتی دموکراتیک ایجاد کرد؟ جواب من منفی است. می‌گویند در تشیع (برعکس تسنن) راه اجتهاد باز است. من این را در دانشکده‌ی حقوق، سی سال پیش خوانده بودم. مسأله این نیست، مسأله این است که در دموکراسی باید راه اجتهاد سیاسی و اجتماعی به روی همه و همه‌ی افراد مردم باز باشد. در دموکراسی چند اصل هست که اگر آن اصول نباشد، دموکراسی وجود نخواهد داشت:

اول - زمامداران باید با رأی آزاد و دموکراتیکِ کلیه‌ی افراد مردم انتخاب شوند.

دوم - زمامداران باید برای جلوگیری از تمرکز قوای سیاسی (که منجر به فساد می‌شود)، تقسیم قوای کشوری را که به سه شعبه‌ی «مجریه، مقننه، قضاییه» تقسیم می‌شود، در عالم نظر و عمل به‌رسمیت بشناسند، یعنی مملکت مجلس واقعی می‌خواهد و دادگستری مستقل از مجری قانون.

سوم - پایه‌ی حکومت باید بر مبنای حاکمیت ملی باشد، یعنی هیچ قاعده و ضابطه‌ی از پیش ساخته‌ی مطرح نباشد. حکومت اکثریت، یعنی آن‌چه مردم در حال و آینده می‌خواهند معتبر باشد. چه‌گونه می‌توان حال و آینده را محدود کرد؟

چهارم - قدرت زمامداران همیشه باید توسط مردم محدود شود، یعنی مردم همواره محق باشند زمامداران را تغییر دهند. بر این چهار مبنا حکومت بسازند، اسمش مهم نیست.

● به گمان شما، برگزاری فراندوم عمومی فوری در شرایط کنونی نتیجه‌ی متفاوتی با اعلام شورای اسلامی خواهد داشت؟

○ این دو کار با هم مغایر نیست، ولی من گمان می‌کنم دو مسأله این‌جا مطرح باشد. یکی وضع حکومت آینده‌ی ایران و دیگری یک دوره‌ی انتقالی است. درباره‌ی این که رژیم آینده‌ی ایران چه‌گونه باید باشد، نظر من این بود و هست که می‌بایستی در این کار رأی عمومی مردم به‌طور دموکراتیک خواسته شود و این دارای دو معناست: یکی این که در صورت لزوم فراندوم انجام شود که نه تنها هیچ عیبی ندارد، بلکه مراجعه به افکار عمومی، مترقی‌ترین و بهترین طرز پرسش از مردم است به شرطی که مقدمات یک فراندوم دموکراتیک هم موردنظر قرار بگیرد. این مقدمات چیست؟ این که تمام احزاب، گروه‌ها و روزنامه‌ها و نویسندگان و... در یک مدت مناسبی که همه‌ی مردم صدای آنان را بشنوند، باید حرف‌هایشان را بزنند، آن هم در محیطی کاملاً آرام، بدون دغدغه و

ترس، ترس از سانسور، ترس از هو و جنجال و ترس از هرگونه عاقبتی. این معنای دوم رفراندوم دموکراتیک است.

و اما حکومت موقت، این حکومت موقت را هم به نظر من باید احزاب و همه‌ی گروه‌های ملی تعیین نکنند. در این باره اگر به توافق رسیدند چه بهتر؛ و اگر به توافقی نرسیدند کنگره‌ی عمومی قضات سراسر کشور می‌تواند آن را حل و فصل کند و مشخص نماید چه جمعیتی ملی‌ست و چه جمعیتی ملی نیست.

بنابراین حکومت موقت به نظر من باید در دست این هیأت انتخابی باشد. بدیهی‌ست که در رفراندوم همه‌ی گروه‌ها بدون هیچ قید و شرطی باید شرکت کنند، چه جمعیت‌های ملی و چه غیرملی. ولی در حکومت موقت جمعیت‌های غیرملی نباید سهمی داشته باشند، به همین دلیل این حکومت باید موقت باشد. در این مدت باید شرایط رفراندوم دموکراتیک فراهم شود.

● ایدئولوژی اسلامی را در رابطه با مسایل زمان ما چه‌گونه ارزیابی می‌کنید؟

○ در این مدت کسانی کم و بیش تعریف‌هایی از جمهوری اسلامی به‌دست داده‌اند. اما دو مسأله برای من هم‌چنان به‌صورت سؤال باقی است: یکی وضعیت جمهوری در جهان اسلام و دوم نظر کنونی آیت‌الله خمینی. من البته از نظریات قبلی آیت‌الله بی‌اطلاع نیستم، اما چنان‌که می‌دانید یک رهبر انقلاب پایه‌ی پیشرفت انقلاب، نظریه‌ی خود را تکمیل می‌کند و می‌شود گفت که آخرین نظریه‌ی رهبر معتبر است.

آرزوی من به‌عنوان نویسنده این است که رهبر و رهبران دینی رضایت بدهند قید «اسلامی» از جمهوری برداشته شود، زیرا اکثریت قریب به اتفاق ملت ایران مسلمان‌اند و در مدت حکومت موقت به ارزش‌های اسلامی بیش‌تر واقف خواهند شد و بالطبع چنین جمهوری‌یی که با رأی دموکراتیک همه‌ی مردم مستقر می‌شود، دارای جوهر اسلامی خواهد بود. بنابراین با پیشنهاد من و امثال من، ما دارای یک جمهوری دموکراتیک کامل خواهیم بود با جوهر اسلامی، در حالی‌که اگر قواعد و ضوابط قبلی تعیین کنیم، این خطر هست که دموکراسی خدشه بردارد.

● با ورود امام‌خمینی به ایران آینده‌ی جنبش را چه‌گونه می‌بینید؟

○ من به آینده‌ی جنبش سخت امیدوارم، از چند لحاظ: یکی این‌که امام‌خمینی، رهبر انقلاب، رهبری هستند سخت هوشیار و بیدار و این بیداری و هوشیاری را من مایه‌ی امیدواری زیادی می‌دانم و از آن گذشته ملت ایران در کل خودش هوشیار و بیدار است. امیدوارم کشوری داشته باشیم با رژیم دموکراسی کامل.

این را هم اضافه کنم که تمام گفته‌های آیت‌الله خمینی و سایر رهبران مترقی مذهبی، مبنی بر این است که رژیم آینده‌ی ایران

رژیمی‌ست بر مبنای دموکراسی. در حسن نیت و حسن عقیدت کلیه‌ی گویندگان این سخن من کوچک‌ترین تردیدی ندارم، منتهی مسأله‌یی که هست، تأسیس و تشکیل نهادهایی است که باید همیشه ضامن دموکراسی باشد. به عبارت دیگر، ارزش‌های اسلامی، چه در جهان ارزش‌ها، چه از نظر قواعد فقهی، چه از نظر قواعد اجتماعی، ارزش‌های برینی هستند، اما باید پرسید چه‌گونه شد که ۶۰ سال پس از رحلت حضرت پیغمبر، بنی‌امیه به‌نام اسلام و به‌نام ارزش‌های اسلامی نواده‌ی پیغمبر را به آن طرز فجیع کشتند و چه‌گونه شد که با توجه به ارزش‌های اسلامی، عباسیان تمام ارزش‌های اسلامی را واژگون کردند و نادیده گرفتند و چه‌گونه صفویان که مدعی تشیع بودند، هیچ نهاد مترقی نداشتند. اگر جوابی را از من بخواهند، عرض می‌کنم: علت آن بود که اسلام ۶۰ سال بعد از رحلت پیغمبر فاقد نهادهای مترقی‌یی بود تا ضامن دموکراسی‌گونه‌یی باشد که حضرت محمد به‌جای گذاشته بود. دارای نهاد و تشکیلاتی نبود که تضمینی برای حفظ و نگهداری ارزش‌های اخلاقی و فقهی اسلامی باشند و همین‌طور در زمان‌های بعد هم به‌علت نبودن نهادها و تشکیلات دموکراتیک جلوگیری از دیکتاتوری میسر نشد.

بهترین قانون‌ها چه قوانین الهی و چه قوانین بشری، وقتی که تشکیلات محکم و استواری ضامن نگهداری‌اش نباشد، منجر به دیکتاتوری می‌شود، چنان‌که علی‌رغم تعالیم قرآن کتاب آسمانی، عثمان خلیفه در همان زمان خلافت شروع کرد به جمع‌آوری مال و ثروت؛ و علی‌رغم حکومت اسلامی، حضرت امام حسین، امام سوم ما شهید شد و همین‌طور علی‌رغم حکومت اسلامی، دیکتاتوری به‌نام اسلام و به‌نام تشیع مستقر شد. بنابراین بحث این نیست که خدای نکرده قوانین و ارزش‌های اسلامی عیبی دارد، بحث در این است که ما تشکیلات دموکراتیکی می‌خواهیم که ضامن نگهداری قوانین خوب و متعالی و ضامن ماندن و بقای حسن نیت‌ها باشد.

خوش‌بختانه هم حضرت آیت‌الله خمینی و هم سایر روحانیون مترقی، همه نوید آزادی را می‌دهند. می‌ماند سایر مسابلی که عرض کردم که امیدوارم همه به سود ملت و به سود آزادی ملت حل شود.

قوم به حج رفته

دی‌ماه امسال مصادف با ایام حج است؛ درصد قابل ملاحظه‌یی از ایرانیان به حج رفته و می‌روند یا آرزومند چنین سفری‌اند. یاد زائران ایرانی را که در ششم ذی‌حجه‌ی ۱۴۰۷ (۱۱ مرداد ۱۳۶۶) در اثر حمله‌ی مأموران عربستان، جان خود را از دست دادند، گرامی می‌داریم.